منشور جوان(رايه الهدي)- قسمت آخر

زنان و روابط اجتماعی

استاد نوغاني

تنظيم: مريم راشد يزدي

نامه‌ي 31 مولا علی(عليه‌السلام)، فراز116: ‍‍

«**وَ اِيّاكَ وَ مُشاوَرَةَ النِّساءِ فَاِنَّ رَأْيَهُنَّ اِلى اَفْن، وَ عَزْمَهُنَّ اِلى وَهْن وَاكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ اَبْصارِهِنَّ بِحِجابِك َِايّاهُنَّ، فَاِنَّ شِدَّةَ الْحِجابِ اَبْقى عَلَيْهِنَّ، وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِاَشَدَّمِنْ اِدْخالِكَ مَنْ لايُوثَقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَ اِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ لايَعْرِفْنَ غَيْرَكَ فَافْعَلْ**.»

«در امور سیاسی کشور از مشورت با زنان بپرهیز که رأی آنان زود سست می‌شود وتصمیم آنان ناپایدار است. در پرده‌ي حجاب نگاهشان دار تا نامحرمان را ننگرند؛ زیرا که سخت‌گیری در پوشش، عامل سلامت واستواری آنان است. بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیرصالح را در میانشان آوری».

مقصود این است که در مجالس، ادارات وکلاس‌ها حتی درمساجد بین زن و مرد پرده و حجابی باشد تا در معرض دید یکدیگر نباشند؛ زیرا این مانع و حجاب آنها را سالم‌تر وپاک‌تر نگاه خواهد داشت. هم‌چنین با نا‌محرم و بیگانه تماس نزدیک وخودمانی نداشته باشند خواه درخارج از منزل و محیط کار خواه در منزل تا حریم و حرمت وعفت زن وشخصیت او با تماس با نامحرمان شکسته نشود.

«اگر بتوانی به گونه‌ای زندگی کني که غیر تو را نشناسند، چنین کن.»

شاید مقصود این باشد که امور منزل و سرپرستی آن مثل خرید منزل و مایحتاج زندگی را به دیگری محول نکن.

**فراز 117:**

«**وَلاتُمَلِّكَ،الْمَرْاَة مِنْ اَمْرِها ما جاوَزَ نَفْسَها، فَاِنَّ الْمَرْاَةَ رَيْحانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمانَة وَ لاتَعْدُ بِكَرامَتِها نَفْسَها، وَلا تُطْمِعْها فى اَنْ تَشْفَعَ لِغَيْرِها. وَ اِيّاكَ وَ التَّغايُرَ فى غَيْرِ مَوْضِعِ غيْرَة، فَاِنَّ ذلِكَ يَدْعُو الصَّحيحَةَ اِلَى السَّقَمِ، وَ الْبَريئَةَ اِلَى الرَّيْبِ مِنْ اَمْرِها ما جاوَزَ نَفْسَها، فَاِنَّ الْمَرْاَةَ رَيْحانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمانَة وَ لاتَعْدُ بِكَرامَتِها نَفْسَها، وَلا تُطْمِعْها فى اَنْ تَشْفَعَ لِغَيْرِها. وَ اِيّاكَ وَ التَّغايُرَ فى غَيْرِ مَوْضِعِ غَيْرَة، فَاِنَّ ذلِكَ يَدْعُو الصَّحيحَةَ اِلَى السَّقَمِ، وَ الْبَريئَةَ اِلَى الرَّيْبِ**.»

«کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار، که زن گل بهاریست نه پهلوانی سخت کوش. مبادا درگرامی داشتن زن زیاده‌روی کنی که او را به طمع‌ورزی کشانده برای دیگران به ناروا شفاعت کند».

گاهی افراد از طریق خانواده‌ها نفوذ می‌کنند و آنها را واسطه برای پیش‌برد اهداف‌شان قرار می‌دهند و این کار موجب مفاسدی است. یکی این که زن‌ها به لحاظ عدم آگاهی به امور مهم اجتماعی در مقایسه با مردان امور بر آن‌ها سریع‌تر مشتبه می‌شود ]البته این به معنای عدم قابلیت درک زنان درامور مهم اجتماعی نیست[. دوم این که از این طریق افراد بیگانه با خانواده‌ها تماس و رفت‌وآمد برقرار می‌کنند. سوم این‌که اگر مرد، واسطه‌گری و شفاعت همسرش را نپذیرد خواهند گفت شوهرت برای تو و حرف تو اهمیت و ارزشی قائل نیست و از این طریق او را نسبت به همسرش دلسرد می‌نمایند.

«بپرهیز از غیرت نشان‌دادن بی‌جا که درستکار را به بیماری و پاکدامن را به بدگمانی رساند».

مولا(عليه‌السلام) درجمله‌ي آخر می‌فرمایند؛ بر حذر باش از این‌که در جایی که باید غیرت به خرج ندهی اظهار غیرت کنی؛ چرا که غیرت به خرج دادن بی‌جا نشانه‌ي سوء‌ظن مرد است که یکی از خوی وخلق‌های بسیار مذموم و یک نوع بیماری است و همین سوء‌ظن و بی‌اعتمادی، زنان را به ناپاکی و بی‌گناهان را به آلودگی سوق می‌دهد.

**تذکر:**

دربعض ازآیات و روایات وخطب نهج‌البلاغه جملاتی آمده که ظاهر آن به مذاق مدعیان فمینیسم خوشایند نیست کسانی که به قول قرآن کریم به دنبال فتنه‌انگیزی وگمراهی مردمند.

« **هُوَ الَّذِيَ أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ في قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاء تَأْوِيلِهِ**»(آل‌عمران، آیه7).

«اوکسی است که این کتاب آسمانی را بر تو نازل کرد که بخشی از آن آیات محکم (صریح وروشن) است که اساس این کتاب می‌باشد (و پیچیدگی آیات دیگر را برطرف می‌کند) و بخش دیگر متشابه (وپیچیده) است اما آن‌ها که در قلوبشان انحراف است به دنبال آیات متشابهند تا فتنه‌انگیزی کنند (ومردم را گمراه سازند) و تفسیر(نادرستی) برای آن می‌طلبند».

پس کسانی که در قلب‌شان میل به باطل است دنبال متشابهات میروند تا فتنه برانگیزند و به میل و رأی خود تأویل وتفسیر کنند؛ بنابراین آن همه نکات آموزنده‌ای که در روایات وخطب نهج‌البلاغه هست، نادیده گرفته، بعض جملات را با آب‌و‌تاب بیشتری سوژه قرار داده و به دست جوانان پراحساس می‌دهند تا آنها را به فرهنگ اسلام و قرآن بدبین کنند.

یکی از این جملات همین فراز116از نامه‌ي 31 امام(عليه‌السلام) به فرزندشان امام حسن مجتبی(عليه‌السلام) و یکی هم خطبه‌ي80 نهج‌البلاغه است که پس از بازگشت از جنگ جمل ایراد فرمودند که دستاویز ناآگاهان شده است ]روایات دیگری هم دراین موردهست که صحت وسقم آن معلوم نیست [.

قبل از وارد شدن به توضیح درباره‌ی این دو مورد باید مقدماتی ذکر شود.

**مقدمه‌ي اول: تفاوت هویت زن ومرد:**

ابتدا نظر قرآن کریم را که مرجع تمام آیات و روایات صحیح و مورد قبول تمام فرق مسلمان است درباره‌ي هویت زن و مرد را از نظر خلقت بررسی می‌کنیم. خداوند درسوره‌ی حجرات‌/13می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَ أُنثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ‌خَبِيرٌ»؛ «ای مردم ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک بر‌تری نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست».

پس قرآن امتیاز و ارزش را فقط در پرتو تقوا بیان می‌نماید و تقوی هم یک امر اختیاری است که برای هرکس که بخواهد مقدور است؛ بنابراین اول، خطاب به ناس آمده که هم شامل زن می‌شود وهم مرد، بعد مسأله‌ی خلقت و ادامه‌ی نسل بشر را مطرح می‌کند، که اگر به یک طرف نسبت می‌داد جا داشت که امتیازی برای خود بدانند؛ لذا هر دو صنف را در این امر حیاتی که بقاء نسل است شریک می‌داند بعد نژاد و قومیت را مطرح می‌کند که امتیازی نیست؛ بلکه برای معارفه و شناخت انسان‌هاست و درآخر امتیاز را در پرتو تقوا می‌داند که یک امر اختیاری و اکتسابی است و در قدرت انسان است.

**مقدمه دوم : مقایسه‌ي اجر و پاداش الهی بین زن و مرد**

آیا اجر و پاداش زن و مرد در نزد خداوند یکسان است؟

**آیه‌ی‌195 آل‌عمران**، بعد از اینکه صاحبان عقل وخرد را معرفی می‌نماید و درخواست‌شان را بیان می‌کند، درباره‌ي اجابت دعایشان می‌فرماید: «**فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لا أُضيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثى‏ بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ**»؛ «پروردگارشان درخواست آنها را پذیرفت (وفرمود) من عمل هیچ کسی از شما را؛ زن باشد یا مرد ضایع نخواهم‌کرد، شما ازجنس یکدیگرید».

و در سوره‌ی احزاب آیه‌ی35 می‌فرماید: «**إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا**».

در این آیه وعده‌ی مغفرت وپاداش بزرگ به هر دو صنف بدون هیچ امتیازی از جهت مرد و زن بودن داده شده است.

**تفاوت‌های زن ومرد**

بین زن و مرد از جهت جسمی و روحی تفاوت‌هایی است که بعضی محسوس و بعضی غیر‌محسوس است. مرد به طور متوسط درشت اندام‌تر و بلند قد‌تر از زن است، مرد خشن و زن ظریف‌تر است، صدای مردکلفت‌تر و صدای زن نازک‌تر است، قدرت و نیروی بدنی مرد بیشتر از زن است. اما ازجهت روحی مرد شجاع‌تر و بی‌باک‌تر از زن و زن محتاط‌تر از مرد است. احساسات وعواطف زن بیشتر از مرد است و مرد درامور عقلی قوی‌تر از زن می‌باشد؛ لذا زن ابتدا در اغلب امور احساسی برخورد کرده، بعد تعقل می‌کند و تصمیم می‌گیرد. زن به زیور و زینت آراستگی علاقه‌مند است.

قرآن کریم در سوره‌ي زخرف/18 به همین مطلب اشاره می‌فرماید:«**وَ مَنْ يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصامِ غَيْرُ مُبينٍ**»؛ «آیا کسی را که در میان زینت‌ها پرورش می‌‌یابد و در هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست (فرزند خدا می‌خوانید)». قرآن کریم در سوره‌ی نساء/34 می‌فرمایند: «**الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُواْ** »؛«مردان سرپرست ونگهبان زنانند به خاطر برتری‌هايی که خداوند(از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعض دیگر قرار داده است و به خاطر هزینه‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند».

در این آیه" قیّم" به معنای سرپرست و مجری امور زندگی و مدافع حقوق خانواده است نه قیّم به معنای حقوقی و فقهی مانند قیّم افراد صغیر و سفیه دیوانه و این که مرد سرپرست خانواده معرفی شده علتش یک امر طبیعی است نه یک امر قرار‌دادی و تحکّمی و نه به جهت امتیاز مرد بودن، بلکه به علت مقاومتی که مرد‌ها در برابر رویدادهای سخت زندگی و رویارویی با عواملی طبیعی مانند باد، باران، زلزله،‌ حمله‌ي درندگان و... وعوامل عارضی مانند جنگ و غارت و هجوم بیگانه دارند و هم‌چنین آمادگی مرد درگرداندن اقتصاد زندگی می‌باشد که آیه اشاره به هر دو جهت دارد و این امر طبیعی امتیاز نیست؛ بلکه به جهت مسئولیتی می‌باشد که طبیعتا به عهده‌ی او نهاده شده و مقاومت بیشتری هم در انجام آن به او داده شده‌است.

**مقدمه‌ی سوم: حاکمیت درخانواده**

درون خانواده با حاکمیت مرد یا حاکمیت زن باید اداره شود یا با مشورت افراد خانواده؟

از تبین آیه‌ي فوق معلوم می‌شود، نظر کسانی که از این آیه سوء‌استفاده نموده، مسأله‌ي مرد سالاری را در درون خانه مطرح می‌کنند مخالف با قرآن و دستورات اسلام و سنت نبی اکرم(صلي‌الله‌عليه‌و‌آله)وائمه‌ي طاهرین(عليهم‌السلام) است؛ بلکه به حکم قرآن در خانواده که اولین اجتماعی است که افراد جامعه در آن رشد می‌کنند «امرهم شوری بینهم» باید حاکم باشد. باید امور خانواده با نظر افراد خانواده؛ یعنی پدر، مادر و فرزندان و با مشورت آن‌ها انجام شود؛ البته پس از تصمیم گیری، مجری امور داخل منزل زن و مجری امور خارج آن، مرد است و درغیر این صورت یا مرد سالاری در خانواده حاکم خواهد بود و یا زن سالاری، یا این‌که هر دو مستقلا با رأی خود عمل خواهند کرد که در این صورت تضاد پیش آمده، نظام خانواده از هم پاشیده خواهد شد.

پس بهترین روش همان دستور قرآن کریم است که فرموده «امرهم شوری بینهم» وسنت پیامبراکرم(صلي‌الله عليه و آله)چنان که پیامبر(صلي‌الله‌عليه‌‌و‌آله)درامر ازدواج حضرت زهرا(عليها‌السلام) با ایشان مشورت کردند بعد از اعلام رضایت ایشان، تصمیم گرفتند.

گفتنی است که درآغار زندگی حضرت زهرا(عليها‌السلام) وقتی پیامبر(صلي‌الله‌عليه‌و‌آله)دختر‌شان را ملاقات نمودند بین فاطمه وحضرت علی(عليه‌السلام) تقسیم کار را سفارش کردند و فرمودند: دخترم امور داخل منزل با تو باشد و امور خارج از منزل با شوهرت علی(عليه‌السلام) حضرت زهرا‌(عليها‌السلام) فرمودند: از این تقسیم کار خیلی خوشحال شدم چون پدرم کارهای دشوار خارج از منزل را از عهده‌ي من برداشتند و به دوش همسرم نهادند. این است حکم اسلام درباره‌ی وظایف زن و مرد.

**بررسی نامه‌ي 31**

با ذکر این مقدمات به نامه‌ي‌31 بر‌می‌گردیم: «وَ اِيّاكَ وَ مُشاوَرَةَ النِّساءِ».

در این فراز مولا در چه موردی فرزند‌شان را از مشورت با زنان برحذر داشتند؟ با توجه به مقدمه‌ی سومی که گفته شد قطعآ از مشورت در امور داخل منزل که زن شریک در آن است و اشراف کامل به آن دارد منع نفرمودند چون قرآن در این مورد دستور مشورت می‌دهد: «وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادَکُمْ فَلا جُناحَ عَلَيْکُمْ...» « اگر پدر و مادر با رضایت یکدیگر و مشورت بخواهند (کودک را زودتر) ازشیر بازگیرند گناهی بر آنان نیست». (بقره، 233). بنابراین چطور می‌توان تصور کرد که مولا بر خلاف قرآن سخنی فرموده باشند. پس این سخن مولا نمی‌تواند کلی باشد؛ لذا شامل امور منزل و خانواده و اموری که مربوط به زنان است مانند ازدواج، مالکیت وشهادت (درمورد خودشان) نمی‌شود؛ بلکه در امور مربوط به زنان باید هر تصمیمی که گرفته می‌شود با مشورت آن‌ها باشد چون در این موارد هم آگاهی بیشتری دارند و هم سهیم در آن امور هستند. پس باید محذور‌منه امور خارج از منزل یعنی امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی باشد، چون زنان آگاهی‌شان نسبت به این امور کمتر و محدودتر از مردهاست و به جهت همین محدودیت‌ها نمی‌توانند رأی کامل و نظر جامعی داشته باشند. یا محذورمنه اموری است که با عواطف و احساسات و حالات روانی زنان سازگار نیست مانند جهاد ودفاع و...که زنان نمی‌توانند در این موارد رأی کامل و تصمیم قاطع وثابت داشته باشند؛ اما اگر زنانی باشند که تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار نگیرند و در تجزیه وتحلیل امور پیرو عقل باشند نه احساس، مشورت با آن‌ها در اموری که اشراف کامل به آن‌ها دارند بدون مانع است. چنان‌جه مولا در یکی از سخنان خود می‌فرمایند:

**«ِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ إِلَّا مَنْ جَرَّبْتَ بِكَمَالِ عَقْلٍ»**؛ ازمشورت با زنان بپرهیزید مگر زنی‌ که کمال عقل او به تجربه رسیده‌است»( بحار، ج103، ص253).

بنابراین سخن مولا در این فراز و امثال آن از کلیت خارج شده، همه‌ي زنان را شامل نمی‌شود؛ چرا که در این حدیث زنانی که کمال عقل آن‌ها تجربه شده ‌استثنا گردیده‌اند، هم‌چنین همه‌ی امور را شامل نمی‌شود چون در امور مشترک زندگی و امور مربوط به خود زنان باید با آن‌ها مشورت نمود.

**بررسی خطبه‌ي 80**

امام‌(عليه‌السلام) درخطبه‌ي‌80 می‌فرمایند: «**مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الاِِْیمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ: فَأَمَّا نُقْصَانُ إِیمَانِهِنَّ فَقُعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلاةِ وَالصِّیَامِ فِی أَیَّامِ حَیْضِهِنَّ، وَأَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَیْنِ مِنْهُنّ کَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ، وَأَمَّا نُقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِیثُهُنَّ عَلَى الاََْنْصَافِ مِنْ مَوارِیثِ الرِّجَالِ**»؛ ای مردم همانا زنان(درمقایسه با مردان) در ایمان و بهره‌وری از اموال و عقل ناقصند]بعضی مترجمین از نقص به تفاوت تعبیر نموده‌اند[. اما نقص ایمان بانوان برکنار بودن از نماز و روزه در ایام عادت آنان است و اما نقص عقلشان بدان جهت که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است وعلت نقص در بهره‌وری از اموال‌، آن که ارث بانوان نصف ارث مردان است.

در این خطبه کلمه‌ی نقص آمده، ابتدا باید دید مقصود از نقص در این فراز چیست نقص کمّی است یا نقص کیفی؟ نقص کمّی نقص ارزشی نیست یعنی قابل جبران است، ولی نقص کیفی ارزشی است و آن‌چه در این خطبه آمده نقص کمّی است نه کیفی .

**نقص کمّی وکیفی**

در نقص کمی اثری که باید بر شیء مترتب باشد وجود دارد ولی ناقص است و قابل تکمیل می‌باشد مثل روزه‌ی مسافر یا زن حایض که واجب است یک‌ماه روزه را تمام بگیرند ولی به جهت مانعی 20 روز روزه گرفته‌اند. 20 روز اثر خود را دارد و 10 روز دیگر را باید قضا کند تا یک ماه تکمیل شود.

در نقص کیفی اگر شیء همه‌ي شرایطش تمام نباشد اثر بر آن مقداری هم که موجود است مترتب نمی‌شود؛ مثل روزه‌ی یک روز که اگر مقداری از روزه کم شود اثر بر بقیه‌ی آن مترتب نمی‌گردد و باطل می‌شود و آن مقداری که روزه بوده ارزشی ندارد.

**اول: نقص ایمان**

به بیان مولا؛ نقصان ایمان زنان به جهت این است که در هر ماه چند روزی از ارتباط با خدا وعبادت محروم هستند همین ترک عبادت گر چه امری طبیعی است و شرع مقدس زنان را از آن منع نموده ولی از آن جا که موجب کم شدن ارتباط با خداوند است و اثر وضعی در ایمان دارد، دربیان حضرت به نقصان ایمان تعبیر شده است.

لذا در دستورات شرع مقدس آمده که زنان هنگام عادت به وقت نماز در جای نماز خود بنشینند و مشغول ذکر و خواندن قرآن شوند هم اجر وپاداش اعمال مستحب را دارد و هم جبران آن کمبود عبادت می‌شود و به جهت ارتباط با خدا ایمان خود را تقویت نموده و شیطان را از خود طرد می‌نمایند، پس این نقص کمی را با این اعمال می‌توان کامل نمود.

**دوم : نقص عقل**

در بیان مولا نافذ بودن شهادت دوزن به جای یک مرد ناظر به این نقص است که البته این نقص هم نقص کیفی و ارزش نیست، به جهت این که آن چه مانع از قضاوت عقل نظری و شهادت صحیح در زنان است عواطف و احساسات شدید و رقیق آن‌هاست که زود تحت تأثیر قرار گرفته و مانع از تجزیه وتحلیل عقلانی می‌گردد و وجود این احساس قوی در زنان نقص نیست؛ بلکه کمال است چون داشتن احساس برای زن در امر شوهر‌داری پرورش و نوازش کودک و ایجاد فضای پر مهر و محبت در کانون خانواده از نیازهای یک زن با ایمان و سالم از جهت روانی است و نبود یا کمبود احساس، یک نقص ارزشی برای زن محسوب می‌شود و اگر ارزش احساس را در زنان با ارزش عقل نظری در مردان مقایسه و ارزیابی کنیم خواهیم دید که ارزش احساس برای یک زن در امور زندگی به مراتب بیشتر از ارزش عقل نظری در مردان است .

**سوم: نقصان حظ و بهره در ارث**

ارث زنان به ظاهر کمتر از مردان است و این یک نقص کمی است ولی از جهت کیفیت آن‌چه به زن می‌رسد او را بی‌نیاز‌تر از مردان می‌کند، چون مرد به ظاهر دو برابر زن ارث می‌برد ولی از جهت کیفیت و ارزش با مخارجی که شرع مقدس به عهده‌ي مرد نهاده، بهره‌مندی او خیلی کمتر از زن می‌باشد، چون برای تشکیل خانواده باید مهریه بپردازد، مسکن تهیه نماید، سرمایه برای اداره‌ی زندگی و نفقه‌ی زن و فرزند داشته باشد؛ بنابراین مقدار زیادی سهم‌الارثی که می‌برد چه بسا پاسخگوی این همه نیاز مرد نیست، ولی آن‌چه نصیب زن می‌شود همه ذخیره می‌گردد و همه‌ي مخارجش با مرد است وعلاوه بر آن مهریه و نفقه نیز می‌گیرد. پس با محاسبه‌ی دقیق، آن‌چه نصیب مرد می‌شود به زن می‌پردازد و دست خودش خالی می‌گردد.

**ادامه‌ي خطبه‌ی 80**

« **فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَکُونُوا مِنْ خِیَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَلاَتُطِیعُوهُنَّ فِی المَعْرُوفِ حَتَّى لاَ یَطْمَعْنَ فِی المُنکَرِ...»؛** از زنان بد بپرهیزید و مراقب نیکان آن‌ها باشید، درخواسته‌های نیکو همواره فرمانبردارشان نباشید تا در انجام منکرات طمع ورزند.

مولا(عليه‌السلام) توصیه می‌فرمایند: هنگام درخواست‌ها و کارهای نیک مطیع بی‌قید و شرط زنان نباشید، تا در اعمال و درخواست‌های نامشروع انتظار اطاعت از شما نداشته باشند.

این قسمت از خطبه چون بعد از جنگ جمل بوده، شاید کنایه از آتش‌افروزی عایشه و دنباله‌روی مردانی مثل طلحه و زبیر از او باشد.

**نتیجه**

نامه‌ی31 نهج‌البلاغه شامل عالی‌ترین و کامل‌ترین دستورات اخلاقی، تربیتی، اعتقادی، سیاسی و اقتصادی است که گرچه در غالب نصایح پدری مهربان برای فرزندش آمده اما می‌تواند در هر زمان منشور سعادت جوانان و راهنمای خوشبختی همه‌ی مردمان باشد.

در دو فراز اخیر این نامه مولا توصیه‌هایی در خصوص نحوه‌ی زندگی زنان در جامعه دارند و در مورد حدود روابط اجتماعی آن‌ها نکاتی را متذکر می‌شوند.

توصیه‌ی حضرت به "عدم مشورت با زنان"، مشورت در امور خانواده و هم‌چنین مسائل مربوط به بانوان را شامل نمی‌شود؛ بلکه در قرآن و نیز سیره‌ی پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌و‌آله) و روایات به مشورت با آن‌ها در این موارد، هم‌چنین مشورت با زنانی که دارای منطق و تدبیر قوی هستند تاکید شده‌است.

عدم مشورت با زنان مربوط به مسائلی است که با عواطف و احساسات آن‌ها سازگاری ندارد و هم‌چنین در حیطه‌ی مسائل اجتماعی و سیاسی آن هم به لحاظ عدم آگاهی و احاطه‌ی کامل آن‌ها به این امور است.

گفتنی است به لحاظ مناسبت موضوعی این عبارتِ مولا و خطبه‌ی80، این خطبه نیز مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد اشاره‌ی حضرت به "نقص ایمان و عقل و بهره‌مندی از میراث زنان"، نقص کمّی است که امری قابل جبران می‌باشد نه نقص کیفی و ارزشی.

در یک کلام زن و مرد گرچه از نظر ساختار خلقت متفاوتند اما در بعد انسانی و الهی تفاوتی ندارند و هر دو می‌توانند به مقام قرب الهی دست یابند.